

کفایت کو



پیش قدمان
پہلے جاوے

انسان دوستی، راز عزت مندی ادبیات ایران است

گفت و گو با دکتر ویکتور الکک

آزیتا همدانی

در سالن انتظار هتل لاله به انتظارمان نشسته است. دکتر ویکتور الکک، بزرگ مردی حدود ۷۰ سال، سفید موی و سفید روی، با قامتی متوسط. آداب دان و خوش صحبت که فارسی را تقریباً بدون لهجه عربی صحبت می کند. شاگرد استادان بزرگی چون مرحوم فروزانفر و پور داود و صفا و دیگران. تجلیل از زحمات ۵۰ ساله او در مطالعه و اشاعه زبان و ادب و فرهنگ غنی فارسی از برنامه های مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در آذر ماه سال ۸۴ بود که با همکاری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و نهادهای دیگر به خوبی و آن گونه که در شان این استاد بزرگ است برگزار شد. در مدت اقامت یک هفته ای، به همراه همسرش، یاد و خاطرات چهار سال زندگی دانشجویی در باشگاه دانشگاه تهران در ۴۳ سال پیش را با هیجانی شادی گونه بر ایمان تعریف می کرد و از دو فرزند پسرش که فارسی را همان زمان در ایران یاد گرفتند و اکنون در کانادا به سر می برند. دکتر الکک دو فرزند پسر دیگر هم دارد که یکی در امریکا

و دیگری در دبی ساکن است. گفت و گو را با ترنم روح بخش و آرام ساز سستی ایران-تار- در فضای سالن هتل ، با این سوال شروع می کنیم.

● در ابتدا مختصری از خودتان صحبت کنید.

ویکتور الکک هستم . متولد ۱۹۳۶ میلادی در منطقه عالیه لبنان و در حال حاضر مدیر مرکز زبان و ادبیات فارسی و تمدن اسلامی و ادبیات مقارنه ای عربی و فارسی در دانشگاه لبنان. در سال ۱۹۵۵ به دانشگاه لبنان و سن ژوزف وارد شدم و در مقطع لیسانس در رشته زبان و ادبیات عرب در ۱۹۵۸ فارغ التحصیل شدم و پس از آن فوق لیسانس را در ۱۹۵۹ در رشته ادبیات عرب و تربیت در دانشگاه لبنان اخذ نمودم. به سفارش مرحوم دکتر محمدی ملایری که آن موقع استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان بود و پس از آن به عنوان رئیس دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران منصوب شد و به همراه استادان بزرگوار - همایی و فروزانفر - به لبنان آمده بودند ، به جهت تحصیل در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران به مدت چهار سال به ایران رفتم و در ۱۹۶۳ فارغ التحصیل شده و به لبنان برگشتم و پس از آن تاکنون استاد زبان و ادب فارسی در دانشگاه لبنان هستم.

● مرحوم دکتر محمد محمدی ملایری و همراهانشان در مدت اقامت در لبنان

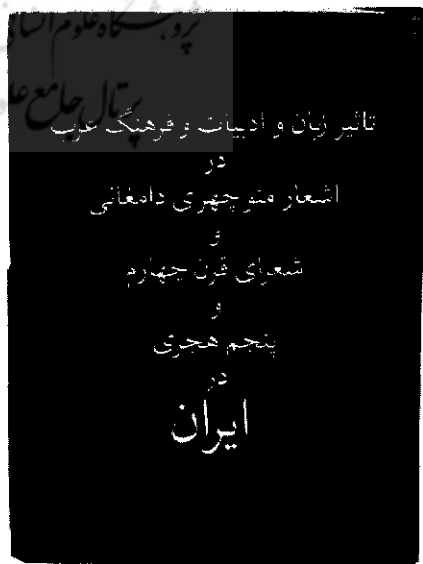
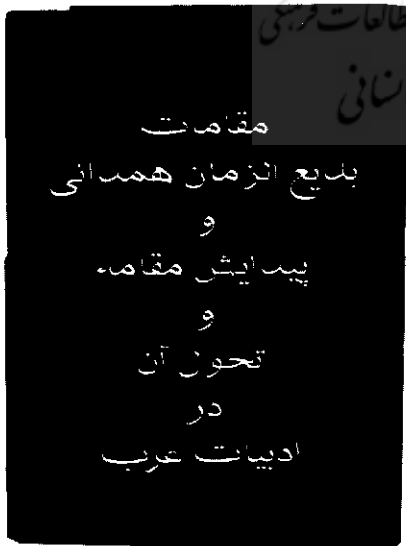
چه اقداماتی در زمینه زبان و ادب فارسی انجام دادند ؟

این استادان بزرگوار که واقعا از سرآمدان زمان خود و حتی تاکنون بوده و هستند ، به جهت تاسیس کرسی زبان فارسی در دانشگاه لبنان به آنجا آمدند. مرحوم همایی و فروزانفر پس از دو هفته برگشتند و مرحوم ملایری آنجا ماند و متصدی کرسی زبان و ادبیات فارسی شد. در آن موقع من شاگرد ایشان بودم و مرا به استاد ایرانی دیگری معرفی کرد و از این طریق بیشتر با فارسی مانوس شدم. از دیگر اقدامات دکتر ملایری راه اندازی مجله بسیار معتبر الدراسات الادبیه بود. بیش از ۴۳ سال از تاسیس این نشریه می گذرد. در ابتدا مجله به دو زبان فارسی و عربی بود ، پس از آن توانستم آن را به چهار زبان - انگلیسی و فرانسوی هم به آن اضافه کردم - منتشر کنم. مدت اقامت مرحوم ملایری در لبنان ۱۰ سال بود که پس از اتمام دکتری از ایران برگشته و پس از ایشان عهده دار این کرسی شدم که تاکنون نیز ادامه دارد.

● در دانشگاه تهران درباره چه موضوعی به عنوان پایان نامه تحقیق کردید و استادان شما چه کسانی بودند؟

از آنجایی که استادان من ، مرحوم فروزانفر و صادق کیا، به متون ادبی تسلط کافی داشتند و دکتر کیا به زبان پهلوی آشنایی خوبی داشت ، لذا می خواستم در خصوص زبان و ادبیات فارسی و تاثیر این زبان و فرهنگ بر ادبیات عرب مطالعه و تحقیق کنم که ورق برگشت و در جهت عکس آن پایان نامه گرفتم ، یعنی تاثیر زبان و ادبیات و فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی و شعرای قرن چهارم و پنجم هجری در ایران . بررسی من در حوزه تاثیر قرآن و حدیث نبوی و فنون شعر عربی، از جمله عروض ، بر شعر منوچهری و دیگر شعرای آن دو قرن بود. استادان راهنمای من در این موضوع مرحوم دکتر صادق کیا و فروزانفر بودند. این تحقیق در دانشگاه سن ژوزف لبنان به صورت کتاب در سال ۱۹۷۱ و پس از آن در ۱۹۹۰ در انتشارات دارالمشرق لبنان چاپ شد و الان نیز نایاب است. فکر می کنم در دو سال پیش به تکلیف دکتر حداد عادل ، دکتر ذاکر الحسینی مقاله ای در باره این کتاب نوشت و تاکید کرده بود که این کتاب تاکنون بهترین کتابی است که درباره منوچهری به چاپ رسیده و سزاوار است در ایران هم منتشر شود ، اما گویا تاکنون اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است.

● شما در باره مقامه و مقامه نویسی در ادبیات عرب نیز کتابی به عربی به چاپ



رسانده اید. آن گونه که به نظر می رسد، مقامات بدیع الزمان همدانی نمونه کار شما بوده است. در این باره توضیح داده و بفرمائید واضح این فن به نظر شما چه کسی بوده است؟

در ابتدا و در تکمیل صحبت های پرسش قبلی باید عرض کنم که موضوع مورد پرسش شما در واقع پایان نامه من در دوره فوق لیسانس در دانشگاه بیروت با عنوان: مقامات بدیع الزمان همدانی و پیدایش مقامه و تحول آن در ادبیات عرب بود. سابقه مقامه نویسی در ادبیات عرب به بیش از یک هزار سال قبل می رسد؛ از طرف دیگر مقامات بدیع الزمان همدانی در ادبیات زبان های سریانی و عبری و فارسی تاثیر گذاشته است. من در این باره نظر تازه ای ارائه کرده ام و به طور اختصار عرض می کنم که با نظر مرحوم زکی مبارک - که در سال ۱۹۳۶ از دانشگاه سوربن فرانسه در رشته ادبیات عرب دکترا گرفت - و بسیاری دیگر از محققان عرب زبان مخالف هستم. اینان بر این باور بوده و هستند که بدیع الزمان مقاماتش را ابتکاری نوشته ، بلکه از ابن درید تاثیر پذیرفته است. بنده در این کتاب عرض کرده ام که هیچ مشابهتی بین احادیث اربعون ابن درید و مقامات بدیع الزمان وجود ندارد و بدیع الزمان اجتماع قرن چهارم و پنج هجری در ایران و عراق را به تجربه دریافته و مخصوصا از انجمن های فتیان ، که در آن زمان خیلی تنزل کرده و مردان زیادی را به گدایی کشانده بود مشاهدات خود را نوشته است. المکدون که معرب گدایان است از همین فتیان برخاسته اند و این از اجتماع آن موقع نشان دارد که بدیع الزمان از آن الهام گرفته است ، بنابراین به نظر می رسد بدیع الزمان واضح این فن باشد. نظریه های دیگری برای اولین بار در این کتاب ارائه کرده ام، از جمله اینکه: بدیع الزمان از نظر ادبی - و نه اجتماعی - از جا حظ پیروی کرده است. جا حظ در کتاب البخلائی خود قصه هایی در باره گدایان آورده است که به قصه های بدیع الزمان شبیه است و این گونه به نظر می رسد که موضوع مقامات را از جا حظ پیروی کرده است. دوم اینکه در زبان فرانسه عبارتی است که تاثیر معکوس نام دارد و در تاریخ ادبیات نیز معروف است. بدیع الزمان - به گفته روان شناسان معاصر - نسبت به جا حظ یک عقده داشته و دلیل آن را این گونه ذکر کرده اند که: چرا یک مقامه به نام جا حظ اختصاص داده با عنوان: المقامه الجا حظیه ، در اینجا به جا حظ فحش داده و از سبک کتابت او انتقاد کرده است. باید عرض کنم که کتابت جا حظ عاری از محسنات بدیعی و بیانی و غیره است و از آن جایی که ادبای قرن چهارم

به المحسنات البديعیه (آرایش های ادبی) اهمیت می داده اند ، لذا جا حظ این گونه مورد سرزنش بدیع الزمان قرار گرفته و البته خود جا حظ معتقد بوده است که سبک ادبی عالی همان سبک ساده است. ابواسحاق صابی ، خوارزمی ، صاحب بن عباد در ری و قبل از آنان ابن درید از این گونه سبک پیروی کرده اند. این کتاب ۴۵ سال پیش با عنوان بحث تاریخی- علمی در مقامات همدانی در انتشارات دار المشرق بیروت چاپ شد و من نسخه ای از آن به استادانم در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تقدیم کردم و آنان تحقیقات مرا ستایش کردند .

● شما با زبان سریانی و عبری نیز آشنا هستید، درباره این دو زبان کمی توضیح دهید و آیا همه مردم لبنان با این زبان ها آشنا هستند ؟

بیشتر لبنانی های تحصیل کرده با این زبان ها آشنا هستند و در واقع این زبان ها جزء فرهنگ ماست ، حتی نمازمان را به زبان سریانی می خوانیم و سابقا آن را از پدران و نیاکان و در مدرسه و دانشگاه از معلمان و استادانمان می آموختیم.

● شنیده ایم که بخش هایی از شاهنامه فردوسی را نیز به زبان عربی ترجمه کرده اید. در باره شیوه کارتان توضیح دهید و آیا پس از بنداری و غیر از شما کسی دیگر به این امر اقدام کرده است ؟

همان طور که می دانید ترجمه بنداری ، ترجمه ای مختصر و به نثر است که در قرن هفتم هجری صورت گرفته و در واقع می توان گفت اولین ترجمه از شاهنامه به زبان عربی است . مترجم سعی کرده است در بعضی موارد، به نظم یا شعر هم ترجمه کند، اما اثر فردوسی باید با روح حماسی آن ترجمه شود و اگر در کسی این روح نباشد ، ترجمه ای خشک و خالی از روح معنوی خواهد بود که خواننده، چیزی از آن درک نخواهد کرد . من فعلا داستان رستم و سهراب را ترجمه و سعی کرده ام در آن نفس شعر فردوسی را به زبان عربی منتقل کنم ، با همان وزن و قالب شاهنامه ، البته خوانندگان باید قضاوت کنند . شاهنامه یکی از کتاب هایی است که من عاشق آن هستم و اگر خدا بخواهد و عمر دهد ، قصد دارم داستان رستم و اسفندیار و پس از آن ، کم کم بخش های دیگری از شاهنامه را هم ترجمه کنم. پس از بنداری فکر می کنم متأسفانه کسی دیگر به این کار دست نزده باشد و البته تأسف آورتر آن است که یک

لبنانی از روی ترجمه فرانسوی، شاهنامه را ترجمه کرده و اصلاً با زبان و فرهنگ و ادبیات ایران آشنا نبوده است. مسلماً این فقط یک ترجمه تجاری خواهد بود.

● در باره ترجمه دیگر شاهکارهای ادب فارسی به زبان عربی نیز اگر حضور ذهن دارید و نیز آثار خودتان کمی توضیح دهید.

رباعیات خیام ستون معرفی ادبیات ایران به جهان و عرب زبانان بوده که تاکنون چندین بار ترجمه شده است و البته بیشتر مترجمان با زبان فارسی آشنا نبوده اند، بجز دو نفر به نام های احمد الصافی نجفی که عراقی بود و عبد الخالق فاضل. من شخصاً ترجمه فاضل را از لحاظ انتقال روح شاعرانه ترجیح می دهم. من نیز به ترجمه رباعیات خیام دست زدم، اما دیدم که ترجمه های زیادی در بازار هست آن را کنار گذاشتم و البته در آینده می خواهم باز به آن اقدام کنم. آثار دیگر ادب فارسی هم ترجمه شده و می شود. ادبیات ایران، ادبیات عزت مندی است و باید سعی شود با روح معنوی آن را به زبانی دیگر برگرداند، از این رو بنده برگزیده هایی از مهمترین اشعار شعرای ایران از رودکی تا عصر حاضر را به شعر عربی ترجمه کردم که در یک جلد، به مناسبت برگزاری همایش بین المللی سعدی شیرازی در تهران در شش سال پیش، توسط موسسه الباطین منتشر شد. علاوه بر این، زیر نظر بنده، کتاب های زیر منتشر شده است:

ترجمه منتخباتی از شعر فارسی سعدی به عربی، ترجمه شعر عربی سعدی به فارسی، ترجمه منظوم منتخباتی از شعر شاعران ایران از رودکی تا شفیعی کدکنی به عربی، نشر سال ۲۰۰۰ در کویت و ترجمه منتخباتی از شعر عربی به فارسی از امرء القیس گرفته تا زمان حاضر. از دیگر آثارم نیز به کتاب های: الغزالی، چاپ ۱۹۷۱ در انتشارات الکتاب و نقش صائبی های حران در تمدن اسلامی، چاپ ۱۹۶۱ در دانشگاه تهران اشاره می کنم. آثار دیگری نیز به چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسوی دارم که در مجلات معتبر علمی و همچنین به صورت یک کتاب نامه به چاپ رسانده ام که از جمله مقالاتم که مرتبط با زبان و ادبیات فارسی است به: تاثیر مولانا جلال الدین رومی بر شعرابی نواس، حمله تصوف اسلامی به امریکا: مولانا به امریکا حمله می کند (۶۰ هزار نسخه در ظرف شش ماه) و... اشاره می کنم.

● به عزت مندی ادب فارسی اشاره کردید . به نظر شما راز این عزت مندی

چیست؟

در یک کلمه ، انسان دوستی . انسانیت ادبیات فارسی به نظر من در دیگر آثار ادبی زبان های دیگر وجود ندارد ، به خصوص ادب عرفانی ایران که به نظر من برای برگرداندن به زبانی دیگر نیز جذابیت زیادی دارد و پس از آن ادب معاصر ایران . ان شاء الله قصد دارم در آینده به ادبیات معاصر ایران بپردازم و به جهان عرب معرفی کنم . فکر می کنم مترجم عربی به فارسی زیاد داریم ، اما از فارسی به عربی کم هستند و من باید در این راه تلاش خود را اگر خدا عمر دهد بکنم .

● شما شاعر هم هستید . بیشتر در چه قالب و موضوعی شعر می گوئید و اگر

ممکن است نمونه ای کوتاه از شعرتان را برایمان بخوانید .

من به شعر عرفانی علاقه به خصوصی دارم و بیشتر سعی دارم در این موضوع بسرایم . شاید یکی از دلایل آن ، تاثیر محل رشد و نمو و پس از آن تحصیلم در ایران باشد . پدرم معلم دبیرستان بود و من از همان کودکی با ادبیات ایران و به خصوص با عرفان عارفان ایرانی چون مولوی ، عطار ، خیام ، حافظ و دیگران آشنا شدم . شاگردی در محضر استاد مرحوم ملایری در لبنان نیز به این زمینه دامن بخشید و همان گونه که



گفتم، پس از آن هم تحصیل مستقیم زیر نظر بزرگانی در ایران که خود به نوعی عارف هم بودند. عمق آشنایی ام با عارفان ایرانی در دانشگاه تهران بیشتر شد و پس از آن بود که به ترجمه آثار عرفانی از جمله بخش هایی از منطق الطیر عطار، مثنوی و غزلیات شمس، سنایی، حافظ و سعدی و دیگران روی آوردم و در واقع با روح من عجین شدند و سپس به سرودن شعر عرفانی پرداختم. من شاعری کلاسیک هستم و به شعر آزاد عقیده ای ندارم، البته در جوانی تجربه شعر آزاد گفتن را هم دارم، اما با وزن و قافیه. به نظر من شعر باید دارای وزن و قافیه و موسیقی باشد و وزن و موسیقی از ضروریات شعر است. شعر آزاد آن تاثیری که باید، در مخاطب نمی گذارد. یادآور می شوم هنوز اشعارم را به چاپ نرسانده ام. نمونه ای از شعر خود را برایتان می خوانم:

مولانا البلخی انجذبا	للمحضره واجتاز السحبا
لوضاءت مشکاتک فینا	لا نشق الصبح و قد حجا!
بلخی المحتد، مطلعہ	نور للروم و قد 'غلبا'
یا جبل اللیل و عقدته	یا فیض النور نراخبا
'معراج السالک' یرفعه	شوق و الحق بدا عجا!
و الهفی لایام ولت	ولعمر کالغیم انسکبا!
ان دالت ایام فینا	تتری کالطیف اذا انقلبنا.....

● در خصوص پیشینه زبان فارسی در دانشگاه لبنان و وضعیت این زبان در دیگر دانشگاه های این کشور توضیح بفرمائید.

در ابتدا باید عرض کنم که ما در لبنان رشته زبان و ادبیات فارسی نداریم و به صورت درسی واحدی و زبان دوم و سوم ارائه می شود، یعنی رشته های زبان و ادبیات عربی، تاریخ، فلسفه و باستان شناسی، در مقطع لیسانس سه الی چهار واحد زبان فارسی نیز می خوانند، اما اگر کسی بخواهد، می تواند دیپلم فارسی بگیرد، یعنی متناسب با سال های تحصیلی در طی سه یا چهار سال زبان فارسی می خوانند و دیپلم که پائین تر از لیسانس است می گیرند. در دانشگاه های چهار شهر لبنان نیز واحد فارسی ارائه می شود از جمله: صیدا، طرابلس، بقاع و بیروت. ما سعی داریم حداقل



در دانشگاه بیروت رشته زبان و ادب فارسی در ۱۹۷۰م لیسانس پذیر کنیم. دانشجویان نیز استقبال می کنند. در حال حاضر حدود ۴۰۰ دانشجوی دانشگاه لبنان داریم که زبان فارسی آموزش دیده اند و بیش از هشت معلم مشغول تدریس این زبان هستند و در مقایسه با زبان های آلمانی، اسپانیایی و ایتالیایی بسیار موفق است. در این زبان ها بیش از ۴۰ دانشجوی ثبت نام نمی کنند و حتی گاهی ۲۰ دانشجو با وجودی که متصدیان زبان های دیگر بیشتر هزینه می کنند و زبان آموزان را به کشور های اروپایی می فرستند، اما

میزان استقبال کنندگان از زبان فارسی بیشتر است. باید همین جا عرض کنم که جمهوری اسلامی ایران دست ما را بگیرد و امکان سفر نو آموزان به ایران و شرکت آنان در دوره های دانش افزایی را فراهم کند و بودجه بیشتری در اختیار مراکز فارسی دانشگاه ها قرار دهد و زمینه لازم را برای سامان دهی این زبان در نهاد ها و دانشگاه ها و رایزنی فرهنگی فراهم آورد. از طرف دیگر تقویت دانشگاه های خصوصی در این موضوع اهمیت زیادی دارد.

دانشگاه لبنان نیز تنها دانشگاه دولتی این کشور است که بیش از ۵۰ سال از تاسیس کرسی زبان و ادبیات فارسی آن می گذرد (به همت مرحوم ملایری، فروزانفر و همایی). طبق قرارداد امضا شده فی ما بین دانشگاه تهران و لبنان در سال ۱۳۳۶، قرار شد استادان زبان فارسی برای تدریس این رشته به لبنان اعزام شوند. عبدالله خالدی، طلال مجذوب، اغناطیوس الصیصی و من از اولین استادان لبنانی بودیم که دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفتیم. با شعله ور شدن آتش جنگ داخلی لبنان (۱۹۹۰-۱۹۷۵ م.) کرسی زبان فارسی در این دانشگاه تعطیل شد، اما تدریس به شکل غیر منسجم ادامه داشت. پس از پایان جنگ، قرارداد میان دانشگاه های لبنان و تهران در ۱۹۹۳ دوباره تمدید شد، اما حمایت ایران از جهت مادی و معنوی از مراکز زبان فارسی، قابل مقایسه با حمایت کشورهای اسپانیا، ایتالیا و آلمان از مراکز زبان هایشان در لبنان نیست.

● در خصوص مدیریت تان بر مرکز زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لبنان و تعطیلی آن و دیگر پست های اجرایی خود بیشتر توضیح دهید.

در سال ۱۳۷۸ با توافقی که میان رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در بیروت و دانشگاه لبنان به وجود آمد، مرکز زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لبنان افتتاح شد و با مدیریت من شروع به کار کرد، اما در ۱۳۸۲ پس از اینکه رایزنی فرهنگی ایران به ساختمان جدید خود در جنوب بیروت منتقل شد و به تبع آن انتقال کلاس های زبان فارسی به محل رایزنی، مرکز زبان فارسی دانشگاه نیز تعطیل شد. در حال حاضر به نظر می رسد در رایزنی نیز کلاس زبان فارسی برگزار نمی شود.

بیش از ۴۰ سال در دانشگاه های لبنان، اروپا، امریکا و آسیا و کانادا کار آموزشی کرده و در برخی از این کشور ها به عنوان استاد نمونه رده A شناخته شده ام.

۴۵ سال متوالی کار روزنامه نگاری کرده و سردبیر نشریات زیادی از سیاسی گرفته تا فرهنگی در لبنان و خارج از لبنان به زبان های عربی ، فارسی ، فرانسه و انگلیسی بوده و در حال حاضر نیز سردبیر مجله "فصلیه ایران و العرب" که مرکز تحقیقات علمی و مطالعات استراتژیک بیروت چاپ می کند و "الدراسات الادبیه المقارنه" در دانشگاه لبنان هستیم. از دیگر اقداماتم می توانم به موارد زیر اشاره کنم:

مدیر کل "بیت المستقبل" (مرکز تحقیقات و مدارک ، بانک اطلاعات ، مرکز مطالعات منطقه ای صلح و مدیر کل انتشارات در لبنان). تدریس در مقطع تحصیلات تکمیلی بخش ادبیات مقارنه ای دانشگاه تهران به مدت سه سال . تدریس در موسسه روابط سیاسی چگونگی نزدیک سازی جهان عرب و اسلام در دانشگاه پاریس . تدریس و سخنرانی در دانشگاه دولتی نیویورک بنگامتون درباره روابط عربی-ایرانی از پیش از اسلام تاکنون و در دانشگاه های کانادا و دبیر مجمع فرهنگی عرب از ۱۹۹۵ و



عضو مجامع و موسسات عربی و بین المللی و امور دیگر که از ذکر آن خودداری می کنم.

● در پایان با تشکر از شما ، نظر خود را درباره مراسم تجلیل از زحماتتان در زمینه اشاعه زبان و ادبیات فارسی در لبنان که در دانشگاه تهران برگزار شد بفرمائید.

در ابتدا از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی و دانشگاه تهران و دوستان عزیزم حجت الاسلام محمدی عراقی و علی اصغر محمد خانی بسیار سپاسگزارم که من را شایسته این تقدیر دانستند . از همکاری و بذل محبت جناب آقای دکتر حداد عادل و دکتر افخمی و دیگر دوستان عزیز نیز بسیار سپاسگزارم . واقعا با این نکوداشت بر گردن من منت گذاشتند و برنامه بسیار خوب برگزار شد. از شما نیز بسیار سپاسگزارم که حوصله کردید و صحبت های مرا گوش دادید.